عمران و توسعه

آجرهای سازنده سرمایه‌گذاری

نگاهی به نقش ساختمان‌ها در اقتصاد محلی

کیهان زرین‌نقش

صنعت ساختمان‌سازی یکی از عوامل کلیدی در توسعه اقتصاد محلی و بازسازی زیرساخت‌هاست. ساختمان‌ها به‌عنوان سرمایه‌گذاری‌های ثابت، نه‌تنها به بهبود کیفیت زندگی ساکنان کمک می‌کنند، بلکه به‌عنوان محرکی برای رشد اشتغال‌زایی، افزایش اشتغال و تقویت درآمدهای محلی عمل می‌کنند. در این مقاله، به بررسی نقش ساختمان‌سازی در تقویت اقتصاد محلی پرداخته خواهد شد و اینکه چگونه یک پروژه ساختمانی می‌تواند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به شکوفایی اقتصادی یک منطقه یا محله کمک کند.

تاثیر اقتصادی مستقیم ساختمان‌سازی بر اشتغال

ساختمان‌سازی یکی از بزرگ‌ترین منابع اشتغال در جوامع محلی است. با شروع هر پروژه ساختمانی در هر منطقه، فرصت‌های شغلی زیادی برای کارگران ساختمانی، مهندسان، معماران و سایر افراد حرفه‌ای مرتبط با مشاغل ساختمانی ایجاد می‌شود. براساس گزارش‌های انجمن بین‌المللی ساختمان‌سازی، هر پروژه ساختمانی بزرگ می‌تواند به‌طور متوسط بین ۵۰ تا ۲۰۰ شغل مستقیم ایجاد کند. این مشاغل نه‌تنها به افراد محلی فرصت اشتغال می‌دهد، بلکه از طریق پرداخت حقوق و دستمزد، جریان‌های مالی قابل توجهی را به اقتصاد محلی تزریق می‌کند. افزایش اشتغال در منطقه، قدرت خرید افراد را افزایش داده و منجر به افزایش مصرف مردم و رونق کسب‌وکارهای محلی می‌شود. به عبارت دیگر پولی که از طریق پروژه‌های ساختمانی به دست می‌آید، در جامعه محلی چرخش می‌کند. از تامین‌کنندگان کالا و خدمات گرفته تا مواد غذایی و بنگاه‌های معاملاتی از نعمت یک پروژه ساختمانی برخوردار می‌شوند. این چرخش پول، کالا و خدمات به رشد اقتصادی سایر بخش‌ها نیز کمک می‌کند. برای مثال، در شهری مانند دوبی که ساختمان‌سازی به عنوان یک رکن اساسی در اقتصاد شهری شناخته می‌شود، شاهد رونق فراوانی در بخش‌های مسکونی، تجاری و تفریحی هستیم که همگی به واسطه پروژه‌های ساختمانی به دست آمده‌اند. در تهران یکی از نمونه‌های برجسته تاثیر ساختمان‌سازی بر اشتغال، پروژه ساخت برج میلاد بوده است. این پروژه بزرگ که به‌عنوان یک پروژه نمادین هم شناخته می‌شود، توانسته است در زمان احداث خود به‌طور مستقیم صدها شغل در منطقه ایجاد کند؛ از کارگران ساختمانی گرفته تا مهندسان و معماران و تعداد زیادی مشاغل دیگر. این پروژه همچنین منجر به رونق صنایع وابسته مانند حمل‌ونقل، تامین مصالح ساختمانی و خدمات رفاهی مرتبط شد که به نوبه خود به افزایش درآمد محلی و توسعه روابط تجاری کمک کرد. بنابراین، این پروژه نه‌تنها به ایجاد اشتغال‌زایی محلی و گاه بازآفرینی در اقتصاد محلی می‌انجامد، بلکه زمینه‌ساز تداوم فعالیت‌های اقتصادی در تهران، قدرت خرید افراد را افزایش داده و باعث رونق بازارهای محلی و کسب‌وکارهای کوچک در اطراف محل پروژه شد. به‌عنوان مثال، پس از افتتاح برج میلاد، تعداد بازدیدکنندگان از این منطقه افزایش قابل توجهی یافته که به بوته خوبی منجر به رشد کسب‌وکارهای محلی در زمینه‌های گردشگری، رستوران‌داری و فروشگاه‌های مختلف شده است. این نیز از ناملموس‌ترین پیامدهای پروژه در منطقه واقع‌شده است.

تقویت کسب‌وکارهای محلی

ساختمان‌سازی نه‌تنها به اشتغال مستقیم منجر می‌شود، بلکه به ایجاد فرصت‌های جدید برای کسب‌وکارهای محلی نیز کمک می‌کند. تامین مواد اولیه و خدمات مورد نیاز پروژه‌های ساختمانی، مانند تامین سیمان، آهن‌آلات، تجهیزات ساختمانی و خدمات حمل‌ونقل، همه به نفع کسب‌وکارهای محلی است. بسیاری از شرکت‌های کوچک و متوسط محلی از این فرصت‌ها بهره می‌برند و توانایی رشد و توسعه پیدا می‌کنند. در یک مطالعه انجام‌شده در ایالات متحده، نشان داده شد که ۶۰ درصد از بودجه پروژه‌های ساختمانی به خرید مواد و خدمات محلی اختصاص می‌یابد. این میزان، قدرت اقتصادی محلی را افزایش داده و باعث می‌شود پول بیشتری در جوامع محلی باقی بماند. برای مثال، در پروژه‌های توسعه شهری در شیکاگو، مشاهده شده که همکاری نزدیک با تامین‌کنندگان محلی نه‌تنها باعث افزایش کیفیت پروژه‌ها شده، بلکه به شکل‌گیری شبکه‌های اقتصادی محلی قوی نیز کمک کرده است. در ایران نیز همین‌گونه است؛ مثلا احداث کارخانه فولاد زند در گرمان، اقتصاد محلی حفته را پیدار و شکوفا کرده است.

افزایش ارزش املاک و جذب سرمایه‌گذاری

یکی از اثرات مهم ساختمان‌سازی، افزایش ارزش املاک در منطقه‌ای است که پروژه در آن اجرا می‌شود. افزایش ارزش املاک باعث جذب سرمایه‌گذاران بیشتری به منطقه می‌شود که به نوبه خود منجر به توسعه بیشتر و رونق اقتصادی می‌شود. به عنوان مثال احداث ساختمان‌های مدرن در مناطقی از شهر تهران که پیش‌تر ارزش پایین‌تری داشتند، نه‌تنها ارزش املاک را افزایش داده، بلکه باعث جذب کسب‌وکارهای جدید و توسعه خدمات عمومی مانند حمل‌ونقل، مدارس و مراکز بهداشتی شده است. در شهرهای مختلف هند نیز اجرای پروژه‌های بزرگ ساختمانی نظیر مجتمع‌های تجاری و مسکونی مدرن، موجب شده تا سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به سرمایه‌گذاری در این مناطق علاقه‌مند شوند. این امر باعث رونق نصب خدمات گردشگری، افزایش اشتغال و بهبود کلی زیرساخت‌های شهری در این مناطق شده است.

تقویت زیرساخت‌های عمومی و خدمات اجتماعی

ساختمان‌سازی می‌تواند به بهبود و تقویت زیرساخت‌های عمومی و خدمات اجتماعی در منطقه کمک کند. بسیاری از پروژه‌های ساختمانی شامل ساخت جاده‌ها، پل‌ها، پارک‌ها و سایر زیرساخت‌های عمومی هستند که به بهبود کیفیت زندگی ساکنان و تسهیل در رفت‌وآمد آنها منجر می‌شود. به علاوه، با افزایش تعداد ساختمان‌ها و تراکم جمعیت، نیاز به خدمات اجتماعی مانند مدارس، بیمارستان‌ها و مراکز خرید نیز افزایش می‌یابد که این فرصت به بهبود سطح رفاه جامعه کمک می‌کند. در بسیاری از کشورها، پروژه‌های ساختمانی به‌طور یک راهکار برای بهبود زیرساخت‌های عمومی در مناطق کم‌برخوردار مورد اقدام قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، در مناطقی از آفریقا که دسترسی به خدمات بهداشتی و آموزشی محدود است، پروژه‌های ساختمانی توانسته‌اند زیرساخت‌های لازم را فراهم کرده و به بهبود شاخص‌های زندگی افراد کمک کنند.

نقش دولت و سیاست‌گذاری‌ها در رونق ساختمان‌سازی

دولت‌ها نقش مهمی در هدایت و تقویت ساختمان‌سازی به‌عنوان یک ابزار اقتصادی دارند. سیاست‌گذاری‌های مناسب می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در این بخش کمک کرده و پروژه‌های ساختمانی را به یک عنصر حیاتی در برنامه‌های توسعه اقتصادی تبدیل کند. فراموش نکنیم که بخش ساختمان و صنایع وابسته به آن حدود ۳۰ درصد اشتغال را در ایران و برخی از کشورها تشکیل می‌دهد. بنابراین دولت‌ها می‌توانند از این بخش به‌عنوان پیشران حرکت اقتصادی بهره ببرند. تقاضای تسهیلات بانکی و مالیاتی، ارائه وام‌های کم‌بهره و سیاست‌های حمایت از ممکن ازجمله اموری است که دولت‌ها می‌توانند به واسطه آن انگیزه‌های بیشتری برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های ساختمانی ایجاد کند. در کشورهایی مانند چین، دولت با اجرای سیاست‌های حمایتی و ایجاد مناطق اقتصادی ویژه، باعث رشد سریع ساختمان‌سازی و به تبع آن توسعه اقتصادی محله شده است. این سیاست‌ها با ایجاد محیطی مناسب برای سرمایه‌گذاری و بهبود زیرساخت‌های شهری کمک کرده‌اند و به‌عنوان الگویی برای سایر کشورها مطرح شده‌اند.

زمان بحران‌های بزرگ و توان‌های سترگ

نگاهی به مینی‌سریال نوجوانی و چالش‌های نوجوانان در عصر پست‌مدرن

مریم مرامی
کارشناس ارشد علوم شناختی

دوران نوجوانی، زمان گذار مهم و پرتنشی است که تغییرات سریع، خودشناسی و هویت‌یابی در آن رخ می‌دهد. نوجوانان در مسیر رشد، اغلب با والدین و مربیان خود اختلاف نظر پیدا می‌کنند. در این مرحله، دوستی‌ها و روابط اجتماعی نقش بزرگ‌تری دارند و میل به استقلال‌طلبی احساس می‌شود. در این میان، درک عمیق‌تر چالش‌های هر دو طرف و تقویت حس همدلی و تفاهم بسیار حیاتی است. هدف این نوشتار، شناخت دلایل این مسائل و تأکید بر ضرورت برقردن فاصله نسلی است تا بتوانیم یک مؤثر و سازنده بین نسل‌ها برقرارکنیم. اما پیش از آن، نگاهی داریم به سریال «نوجوانی» که در حال حاضر در شمار پربیننده‌ترین سریال‌های تلفیلمی قرار دارد. «نوجوانی» یک تجربه عمیقا تاثیرگذار و عمیقا دلهره‌آور است؛ فراخوانی حیاتی برای والدین و نوجوانان آنها.

یک شوک زیبای‌شناختی و روایی

«نوجوانی» یک مینی‌سریال بریتانیایی است که در چهار قسمت روایت می‌شود و ما را در فضای کوچک در شمال انگلستان غرق می‌کند؛ جایی که جیمی، نوجوان ۱۳ساله، به قتل یکی از هم‌کلاسی‌هایش متهم شده است. هر قسمت در زمان واقعی، بدون کات و تریک سکانس طولانی یک‌ساعته فیلمبرداری شده است. این امر باعث افزایش شدت داستان می‌شود. به عبارتی این تکنیک، تاثیر عاطفی را به میزان درخور توجهی افزایش می‌دهد. پشت سریال «نوجوانی»، یک کاه شاهکار واقعی از هنر تلویزیون است. استیون گراهام (نویسنده مشترک سریال، علاوه بر بازی در نقش پدر جیمی) و کارگردان جیرد دست، فیلیپ مارتینیی، قرار دارند. این دو پیش از این در فیلم «نقطه جوش» در سال ۲۰۲۱ با هم همکاری کرده بودند؛ فیلمی دربارهٔ جنگ و جدال در دنیای بدیرایی که در یک سکانس ۹۰دقیقه‌ای جاودانه شد. گراهام توضیح می‌دهد: «موارد زیادی از چاقوکشی در سراسر کشور وجود داشته است. برخی از آنها مربوط به پسران جوانی بود که دخترِ جوان را چاقو می‌زدند». این حوادث با عشق و له سریال مستند «۲۴ ساعت در بازداشت پلیس» و کار قبلی‌اش در فیلم «نقطه جوش» ترکیب شد و سریال «نوجوانی» شروع به ریشه‌گرفتن کرد. همه چیز از یک نیمه‌شب شروع می‌شود. گروهی از افسران پلیس بریتانیا با احتیاط از راه می‌رسند و در خانه‌ای ساده در جنوب شهر را می‌شکنند و وارد آن می‌شوند و به دنبال جیمی، پسر خانواده میلر -مظنون به قتل- می‌گردند. جیغ‌ها، اشک‌ها، اسلحه روی سر، دوربین متحرک و... همه چیز خیلی سریع اتفاق می‌افتد. پسر جوان خود را در کابوس می‌یابد. در حالی که پلیس، مادرش و یک وکیل تسخیری دادگاه به او پیوسته‌اند و ما از حقیقتی ناگفته باخبر می‌شویم؛ او جرم قتل هم‌کلاسی‌اش با ضربات چاقو، مجرم شناخته شده است. این سریال حول یک قتل می‌چرخد اما برخی از کدهای سریال‌های پلیسی کلاسیک را رد می‌کند تا بر آنچه در ذهن نوجوانان می‌گذرد، تمرکز کند. فرم از محتوا جالب‌تر است. این سریال با استفاده از نمای سکانس، بخش‌هایی از یک سنت سینمایی است؛ حرکتی قدرتمند که تلاش می‌کند ما را وادار کند در زمان واقعی دربارهٔ آنچه روی پرده اتفاق می‌افتد فکر کنیم. به‌سرعت می‌توان حس زد که سؤال این نیست که چه کسی کناهکار است، بلکه سؤال این است که این تصمیم‌بندی رادیکال جستیی که از کودکی و با تأثیرِ مردانگی رخ می‌دهد، از زیر سؤال بیرم. به نظرم این سریال بیشتر درباره بزرگسالان دل‌نگران است. انتقاد دنبال‌کردن یک سرکرمی خاص، انتظارات پنهانی را منتقل می‌کند. حتی اگر هر قصد بدی نداشته باشد و شاید به‌سادگی راه دیگری نداند. رفتارهای خاص جستیی نیز به صورت ناخودآگاه بازتولید می‌شوند و البته کودکان و نوجوانان متوجه این موضوع می‌شوند. از آنجا که چهره‌های دلبستگی، به‌ویژه برای اجتماعی‌شدن آنها اهمیت دارند، اگر بسران از الگوی مردسالارانه پیروی کنند و رابطه عمیق‌تر و امنی با فرزندانشان برقرار نکنند، می‌تواند تأثیر منفی داشته باشد. با این حال، والدین در این سریال نیز خوبی برای پرسشان دارند. اگر چه آنها تقسیم وظایف کلاسیکی دارند، اما با احترام با یکدیگر رفتار می‌کنند. باوجوداین، آنها نتوانستند از فاجعه جلوگیری کنند. به نظرم این کافی نیست که یک الگوی مثبت باشید. کافی نیست که به‌عنوان والدین رابطه‌ای برابر داشته باشید. این قطعاً رویکرد خوبی است، اما کودکان نه‌تنها از سوی والدین‌شان، بلکه از طرف کل جامعه تربیت می‌شوند. و منظور من اینترنت، گروه‌های همسالان، مدرسه، سیاست و همه اینهاست. بچه‌ها به یک نظر از پیش تعیین‌شده علاقه‌ای ندارند، بلکه به یک تبادل نظر علاقه‌مندند. به جای قضاوت‌کردن آنها، باید بر امر تأکید شود که بسیاری از چیزها متناقض هستند و رفتار سبب به ضرر دیگران تمام می‌شود. والدین باید آگاهانه فضاهایی را برای فرزندان‌شان ایجاد کنند و به طور خاص درباره موضوعاتی مانند الگوها و رفتارهای نقش‌محور بحث کنند. همدردی واقعی این سریال با نه نوجوانان مشکل‌دار، بلکه با بزرگسالان گیج و مبهوت اطرافشان است. بینندگان مادر والدین جیمی باید تسلیم غم و ناباوری ناشی از هرکار نفهمیدن واقعی یک پیشامد انتشاه شوند. اینکه این موضوع چگونه بر اطرافیان او تأثیر گذاشته است. جیرد که انتخاب هوشمندانه برای فیلم بود. دبین خانواده‌ای که پس از لحظه‌ای از چنین خشونت تصورناپذیری، با ناراحتی سعی در کنار هم‌قرارگرفتن دارند. صحنه‌های تلخ و غم‌انگیز احساسی سوق می‌دهد. اغلب دبین اینکه خودشان متوجه شوند کی این اتفاق می‌افتد. و این مسئله فقط به محتوای زن‌ستیزانه یا از نوع اینکه نمیدونم چرا، بلکه می‌تواند به هر چیزی منتهی شود. ویدئوهای خشونت‌آمیز، اینفلوئنسرهای پیش از حد جنسی، ایدئال‌های غیرواقعی و بدن، توریع اختلالات خوردن، ستایش خوارزای یا روایت‌های هویت‌شکن. هر محتوایی که از اسپیدبریز سوءاستفاده کند و توجه عاطفی یا به حوب جلب کند، برای منصفه‌ای‌های برای الگوریتم است. چرا؟ چون این پلتفرم‌ها برای رفاه نوجوانان طراحی نشده‌اند، بلکه برای سوءاوری طراحی شده‌اند. و با نه‌داشتن جنبه‌ها تا حد امکان روی صفحه نمایش، درآمد کسب می‌کنند. کاملا روشن است: سبزه‌ترین راه برای جلب توجه، برانگیختن احساسات است و هرچه محتوا تاریک‌تر، افراطی‌تر یا تحریک‌آمیزتر باشیم، عملکرد بهتری دارد. اشتباه نکنید، ما در «نوجوانی»، شاهد سقوط نیستیم؛ شاهد عواقب آن هستیم. خشونت قبلا اتفاق افتاده است. اما آنچه ناگفته مانده، به همان اندازه ترسناک است: تأثیرات دیجیتالی که ممکن است تفکر او را شکل داده باشند. جست‌وجو نشده‌اند. آنها ارائه شده‌اند. این دربارهٔ شیطانی جلوه‌دادن همه پلتفرم‌های دیجیتال یا چیز اینگونه نیست. این درباره تشخیص این است که پلتفرم‌های آنلاین و الگوریتم‌های پشت آنها تحتی نسبت و فرزندان ما -صرف‌نظر از اینکه چقدر خوب تربیت شده یا مسئولیت‌پذیر باشند- آن محصون نیستند. سؤال فقط این نیست که «در برنامه چه چیزی وجود دارد؟». بلکه این است که «این پلتفرم برای چه کاری طراحی شده است و چگونه فرزند من را شکل می‌دهد؟».

نوجوانان فقط بزرگسالان کوچک نیستند

مغز آنها هنوز در حال رشد است. تنظیم احساسات یک کار در حال انجام است. کنترل تکانه مانند وای‌فای خراب می‌شود. به‌ویژه وقتی گرسنه هستند، یا زمانی که هورمون‌های استرس تغییر کرده یا کسی در جایی به آنها نگاه بدی انداخته است. مغز نوجوان به طور خاص برای ریسک، پاداش و شدت احساسات طراحی شده است. برای‌نمونه، سامانه‌های اجتماعی نه‌تنها این نیازها را برآورده می‌کنند، بلکه آنها را تقویت می‌کنند. با حلقه‌های بی‌پایان رضایت فوری، اعتبارسنجی همسالان، عکس‌های برگزیده و محتوای الگوریتمی، به هر آسیب‌پذیری رشدی دامن می‌زنند: تکانش‌گری، واکنش‌پذیری عاطفی شدید، حساسیت به مقایسه اجتماعی و فشار برای ساختن هویت‌های دیجیتال در حال شکل‌گیری خود. تعدادی از پدیدهای دیجیتال منتظر بالغ‌شدن آنها نمی‌ماند. آنها را با محرک‌ها، انتخاب‌ها، مقایسه‌ها و زندگی‌های برنامه‌ریزی‌شده غرق می‌کند. در این گرداب، جای تعجب نیست که حتی بالغ‌ترین نوجوانان نیز می‌توانند راه خود را گم کنند. به همین دلیل است که نوجوانان فقط از رسانه‌های اجتماعی «استفاده» نمی‌کنند؛ بلکه این رسانه‌ها هستند که آنها را شکل می‌دهند. به همین دلیل است که پاسخ‌های والدین ما باید متفکرانه، آگاهانه و هماهنگ با واقعیت‌های رشد نوجوانان باشد. هرچند انتظار نمی‌رود که ما بتوانیم همه این مسائل را حل کنیم. اما یک تصویر واضح‌تر به ما کمک می‌کند تا تصمیمات هوشمندانه‌تری بگیریم. به‌عنوان والدین، ما نمی‌توانیم از فناوری پیشی بگیریم. اما می‌توانیم محیطی را رقم زنیم که در آن بزرگ می‌شوند. شکل دهیم. در همین‌جا لازم است به چهار نکته مفید برای شروع اشاره کنم:

● به تاخیر انداختن قیدوسازه‌های اجتماعی

هجوم نوجوانان زیادی در معرض فیدهای مبتنی بر الگوریتم مانند تیک‌تاک، اینستاگرام یا اسنپ‌چت قرار بگیرند. احتمال بیشتری وجود دارد که رژیم دیجیتالی رسانه‌های اجتماعی نانی خشتد -فقط یک ابزار- واگر «بچه‌های خوبی» تربیت کنیم و فیلترهای مناسب را اعمال کنیم. آنها خوب خواهند بود. اما این دقیقا همان تله است. فقط خطرات آشکار -مانند محتوای صریح یا قدری سایبری- نیستند که پلتفرم‌ها را خطرناک می‌کنند. این خود الگوریتم است. این پلتفرم‌ها فقط آنچه را که کاربران درخواست می‌کنند، به آنها نشان نمی‌دهند. آنها از هوش مصنوعی برای انتشار مجدد جذاب‌ترین تعاملات استفاده می‌کنند، حتی اگر آن محتوا ناسالم یا مضر باشد؛ بنابراین درحالی‌که ممکن است فکر کنید «فرزند من به دنبال آن نمی‌رود»، الگوریتم اهمیتی نمی‌دهد که آنها به دنبال چه چیزی هستند. برایش مهم است که آنها به چیزی توجه می‌کنند. تماشا می‌کند و باز می‌گیرند. و قیدی را تنظیم می‌کند که به طور فزاینده‌ای آنها را به سمت افراط‌های احساسی سوق می‌دهد. اغلب دبین اینکه خودشان متوجه شوند کی این اتفاق می‌افتد. و این مسئله فقط به محتوای زن‌ستیزانه یا از نوع اینکه نمیدونم چرا، بلکه می‌تواند به هر چیزی منتهی شود. ویدئوهای خشونت‌آمیز، اینفلوئنسرهای پیش از حد جنسی، ایدئال‌های غیرواقعی بدن، توریع اختلالات خوردن، ستایش خوارزای یا روایت‌های هویت‌شکن. هر محتوایی که از اسپیدبریز سوءاستفاده کند و توجه عاطفی یا به حوب جلب کند، برای منصفه‌ای‌های برای الگوریتم است. چرا؟ چون این پلتفرم‌ها برای رفاه نوجوانان طراحی نشده‌اند، بلکه برای سوءاوری طراحی شده‌اند. و با نه‌داشتن جنبه‌ها تا حد امکان روی صفحه نمایش، درآمد کسب می‌کنند. کاملا روشن است: سبزه‌ترین راه برای جلب توجه، برانگیختن احساسات و هرچه محتوا تاریک‌تر، افراطی‌تر یا تحریک‌آمیزتر باشیم، عملکرد بهتری دارد. اشتباه نکنید، ما در «نوجوانی»، شاهد سقوط نیستیم؛ شاهد عواقب آن هستیم. خشونت قبلا اتفاق افتاده است. اما آنچه ناگفته مانده، به همان اندازه ترسناک است: تأثیرات دیجیتالی که ممکن است تفکر او را شکل داده باشند. جست‌وجو نشده‌اند. آنها ارائه شده‌اند. این درباره شیطانی جلوه‌دادن همه پلتفرم‌های دیجیتال یا چیز اینگونه نیست. این درباره تشخیص این است که پلتفرم‌های آنلاین و الگوریتم‌های پشت آنها تحتی نسبت و فرزندان ما -صرف‌نظر از اینکه چقدر خوب تربیت شده یا مسئولیت‌پذیر باشند- آن محصون نیستند. سؤال فقط این نیست که «در برنامه چه چیزی وجود دارد؟». بلکه این است که «این پلتفرم برای چه کاری طراحی شده است و چگونه فرزند من را شکل می‌دهد؟».

افسانه پلتفرم خنثی

یکی از خطرناک‌ترین فرضیاتی که ما به‌عنوان والدین داریم، این است که رسانه‌های اجتماعی خنثی هستند -فقط یک ابزار- واگر «بچه‌های خوبی» تربیت کنیم و فیلترهای مناسب را اعمال کنیم، آنها خوب خواهند بود. اما این دقیقا همان تله است. فقط خطرات آشکار -مانند محتوای صریح یا قدری سایبری- نیستند که پلتفرم‌ها را خطرناک می‌کنند. این خود الگوریتم است. این پلتفرم‌ها فقط آنچه را که کاربران درخواست می‌کنند، به آنها نشان نمی‌دهند. آنها از هوش مصنوعی برای انتشار مجدد جذاب‌ترین تعاملات استفاده می‌کنند، حتی اگر آن محتوا ناسالم یا مضر باشد؛ بنابراین درحالی‌که ممکن است فکر کنید «فرزند من به دنبال آن نمی‌رود»، الگوریتم اهمیتی نمی‌دهد که آنها به دنبال چه چیزی هستند. برایش مهم است که آنها به چیزی توجه می‌کنند. تماشا می‌کند و باز می‌گیرند. و قیدی را تنظیم می‌کند که به طور فزاینده‌ای آنها را به سمت افراط‌های احساسی سوق می‌دهد. اغلب دبین اینکه خودشان متوجه شوند کی این اتفاق می‌افتد. و این مسئله فقط به محتوای زن‌ستیزانه یا از نوع اینکه نمیدونم چرا، بلکه می‌تواند به هر چیزی منتهی شود. ویدئوهای خشونت‌آمیز، اینفلوئنسرهای پیش از حد جنسی، ایدئال‌های غیرواقعی بدن، توریع اختلالات خوردن، ستایش خوارزای یا روایت‌های هویت‌شکن. هر محتوایی که از اسپیدبریز سوءاستفاده کند و توجه عاطفی یا به حوب جلب کند، برای منصفه‌ای‌های برای الگوریتم است. چرا؟ چون این پلتفرم‌ها برای رفاه نوجوانان طراحی نشده‌اند، بلکه برای سوءاوری طراحی شده‌اند. و با نه‌داشتن جنبه‌ها تا حد امکان روی صفحه نمایش، درآمد کسب می‌کنند. کاملا روشن است: سبزه‌ترین راه برای جلب توجه، برانگیختن احساسات و هرچه محتوا تاریک‌تر، افراطی‌تر یا تحریک‌آمیزتر باشیم، عملکرد بهتری دارد. اشتباه نکنید، ما در «نوجوانی»، شاهد سقوط نیستیم؛ شاهد عواقب آن هستیم. خشونت قبلا اتفاق افتاده است. اما آنچه ناگفته مانده، به همان اندازه ترسناک است: تأثیرات دیجیتالی که ممکن است تفکر او را شکل داده باشند. جست‌وجو نشده‌اند. آنها ارائه شده‌اند. این درباره شیطانی جلوه‌دادن همه پلتفرم‌های دیجیتال یا چیز اینگونه نیست. این درباره تشخیص این است که پلتفرم‌های آنلاین و الگوریتم‌های پشت آنها تحتی نسبت و فرزندان ما -صرف‌نظر از اینکه چقدر خوب تربیت شده یا مسئولیت‌پذیر باشند- آن محصون نیستند. سؤال فقط این نیست که «در برنامه چه چیزی وجود دارد؟». بلکه این است که «این پلتفرم برای چه کاری طراحی شده است و چگونه فرزند من را شکل می‌دهد؟».

یکی از خطرناک‌ترین فرضیاتی که ما به‌عنوان والدین داریم، این است که رسانه‌های اجتماعی خنثی هستند -فقط یک ابزار- واگر «بچه‌های خوبی» تربیت کنیم و فیلترهای مناسب را اعمال کنیم، آنها خوب خواهند بود. اما این دقیقا همان تله است. فقط خطرات آشکار -مانند محتوای صریح یا قدری سایبری- نیستند که پلتفرم‌ها را خطرناک می‌کنند

احساس درماندگی

دنیای دیجیتال بسیار طاقت‌فرساست و از آنجایی که اکثر ما با گوشی‌های هوشمند در جیب‌هایمان با رسانه‌های اجتماعی که جهان‌بینی ما را شکل می‌دهند، بزرگ نشده‌ایم، به‌راحتی می‌توان فرض کرد که صلاحیت پاسخ‌گویی نداریم. شانه بالا می‌اندازیم، آه می‌کشیم و چیزهایی مانند «این روزها اوضاع بچه‌ها همین است» می‌گوییم. اما حقیقت این است: ما ناتوان نیستیم. به این فکر نکنید که اکثر ما با پیام‌های ایمنی به‌عنوان مثال کلاه ایمنی دوچرخه‌سواری و کمپین‌های کمربند ایمنی بزرگ شده‌ایم. به یاد آموخته شده بود که برخی محیط‌ها خطرناک‌اند و از نظر روحی در چه وضعیتی است. این همیشه آسان نیست؛ زیرا جوانان در این سن از والدین فاصله می‌گیرند و مایلند تنها باشند. با وجود این، کودش‌دادن به آنها بسیار مهم است. متاسفانه این امر اغلب در فضاهای زندگی روزمره نادیده گرفته می‌شود. این سریال با الهام از فضای جنایی واقعی امروز، با تقلید از سبک سینما وریته در فیلم‌سازی مستند، داستان جیمی را واقع‌گرا و اصیل ارائه می‌دهد. در این سریال، بار جیمی سنگی می‌کند او را به فوتبال و بوکس علاقه‌مند کند. هرچند خودش ترجیح می‌داد نقاشی بکشد. منظورم این است باید به پسرها فضا داده شود تا در مورد مسائل بحث کنند، بدون اینکه آنها را مجبور به رعایت یک الگوی خاص کنیم. باید به آنها اجازه داده شود تا مردانگی‌شان را تعریف کنند. انتظار دنبال‌کردن یک سرکرمی خاص، انتظارات پنهانی را منتقل می‌کند. حتی اگر هر قصد بدی نداشته باشد و شاید به‌سادگی راه دیگری نداند. رفتارهای خاص جستیی نیز به صورت ناخودآگاه بازتولید می‌شوند و البته کودکان و نوجوانان متوجه این موضوع می‌شوند. از آنجا که چهره‌های دلبستگی، به‌ویژه برای اجتماعی‌شدن آنها اهمیت دارند، اگر بسران از الگوی مردسالارانه پیروی کنند و رابطه عمیق‌تر و امنی با فرزندانشان برقرار نکنند، می‌تواند تأثیر منفی داشته باشد. با این حال، والدین در این سریال نیز خوبی برای پرسشان دارند. اگر چه آنها تقسیم وظایف کلاسیکی دارند، اما با احترام با یکدیگر رفتار می‌کنند. باوجوداین، آنها نتوانستند از فاجعه جلوگیری کنند. به نظرم این کافی نیست که یک الگوی مثبت باشید. کافی نیست که به‌عنوان والدین رابطه‌ای برابر داشته باشید. این قطعاً رویکرد خوبی است، اما کودکان نه‌تنها از سوی والدین‌شان، بلکه از طرف کل جامعه تربیت می‌شوند. و منظور من اینترنت، گروه‌های همسالان، مدرسه، سیاست و همه اینهاست. بچه‌ها به یک نظر از پیش تعیین‌شده علاقه‌ای ندارند، بلکه به یک تبادل نظر علاقه‌مندند. به جای قضاوت‌کردن آنها، باید بر امر تأکید شود که بسیاری از چیزها متناقض هستند و رفتار سبب به ضرر دیگران تمام می‌شود. والدین باید آگاهانه فضاهایی را برای فرزندان‌شان ایجاد کنند و به طور خاص درباره موضوعاتی مانند الگوها و رفتارهای نقش‌محور بحث کنند. همدردی واقعی این سریال نه با نوجوانان مشکل‌دار، بلکه با بزرگسالان گیج و مبهوت اطرافشان است. بینندگان مادر والدین جیمی باید تسلیم غم و ناباوری ناشی از هرکار نفهمیدن واقعی یک پیشامد انتشاه شوند. اینکه این موضوع چگونه بر اطرافیان او تأثیر گذاشته است. جیرد که انتخاب هوشمندانه برای فیلم بود. دبین خانواده‌ای که پس از لحظه‌ای از چنین خشونت تصورناپذیری، با ناراحتی سعی در کنار هم‌قرارگرفتن دارند. صحنه‌های تلخ و غم‌انگیز احساسی سوق می‌دهد. اغلب دبین اینکه خودشان متوجه شوند کی این اتفاق می‌افتد. و این مسئله فقط به محتوای زن‌ستیزانه یا از نوع اینکه نمیدونم چرا، بلکه می‌تواند به هر چیزی منتهی شود. ویدئوهای خشونت‌آمیز، اینفلوئنسرهای پیش از حد جنسی، ایدئال‌های غیرواقعی بدن، توریع اختلالات خوردن، ستایش خوارزای یا روایت‌های هویت‌شکن. هر محتوایی که از اسپیدبریز سوءاستفاده کند و توجه عاطفی یا به حوب جلب کند، برای منصفه‌ای‌های برای الگوریتم است. چرا؟ چون این پلتفرم‌ها برای رفاه نوجوانان طراحی نشده‌اند، بلکه برای سوءاوری طراحی شده‌اند. و با نه‌داشتن جنبه‌ها تا حد امکان روی صفحه نمایش، درآمد کسب می‌کنند. کاملا روشن است: سبزه‌ترین راه برای جلب توجه، برانگیختن احساسات و هرچه محتوا تاریک‌تر، افراطی‌تر یا تحریک‌آمیزتر باشیم، عملکرد بهتری دارد. اشتباه نکنید، ما در «نوجوانی»، شاهد سقوط نیستیم؛ شاهد عواقب آن هستیم. خشونت قبلا اتفاق افتاده است. اما آنچه ناگفته مانده، به همان اندازه ترسناک است: تأثیرات دیجیتالی که ممکن است تفکر او را شکل داده باشند. جست‌وجو نشده‌اند. آنها ارائه شده‌اند. این درباره شیطانی جلوه‌دادن همه پلتفرم‌های دیجیتال یا چیز اینگونه نیست. این درباره تشخیص این است که پلتفرم‌های آنلاین و الگوریتم‌های پشت آنها تحتی نسبت و فرزندان ما -صرف‌نظر از اینکه چقدر خوب تربیت شده یا مسئولیت‌پذیر باشند- آن محصون نیستند. سؤال فقط این نیست که «در برنامه چه چیزی وجود دارد؟». بلکه این است که «این پلتفرم برای چه کاری طراحی شده است و چگونه فرزند من را شکل می‌دهد؟».

علم و اخلاق

ذهن شیمی‌دان

گزاره‌های اخلاقی در بیوند با فرایندهای بیوشیمیایی مغز انسان

حامد خانجانی

تصمیمات ما آینه‌ای از دنیای درون ما هستند؛ دنیایی که مدام تحت تاثیر مواد شیمیایی در مغز و اطلاعاتی است که از محیط دریافت می‌کنیم. برداشت‌های ما از جهان پیرامون، محصول پیچیده‌ای از فرایندهای بیوشیمیایی و عصبی در مغز هستند. تحقیقات علوم اعصاب نشان می‌دهند که شیمی مغز و بـدن به‌طور مستقیم بر دیگیت تفکر، تحلیل، تصمیم‌گیری و انتخاب‌ها و رفتارهای اخلاقی ما تاثیر می‌گذارد. مطالعات متعدد در زمینه «زیست‌شناسی رفتار-سنجی» نشان می‌دهند که سطح انتقال‌دهنده‌های عصبی و هورمون‌ها در ساعات مختلف روز به‌طور قابل توجهی متفاوت است. صبح‌ها معمولا سطح کورتیزول بالاتر است که باعث افزایش هوشیاری و تمرکز می‌شود. این وضعیت برای تصمیم‌گیری‌های تحلیلی و منطقی ایدئال است. در مقابل، عصرها و شب‌ها با افزایش سطح ملاتونین و کاهش کورتیزول مواجهیم که معرجه به تفکر خلاقانه‌تر اما گاهی کمتر انتقادی می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که یک مسئله یکسان ممکن است در صبح با تحلیل منطقی و در شب با رویکردی شهودی‌تر ارزیابی شود.

**ترکیب شیمیایی مغز متاثر از مواد غذایی است که مصرف می‌کنیم و میزان خواب و استراحتی که طی روز داریم. از ایزوی مواد غذایی مصرفی و میزان خواب و استراحت می‌تواند بر برداشت‌ها و تصمیمات ما تاثیر گذارد. اسیدهای آمینه مانند تریپتوفان (موجود در موز، تخم‌مرغ و شیر) پیش‌ساز سروتونین هستند که خلق‌وخو خود را تشخیص دهند. در